

دو فصلنامه علمی تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء (س)  
سال بیست و نهم، دوره جدید، شماره ۲۳، پیاپی ۱۰۸، بهار و تابستان ۱۳۹۸ / صفحات ۹۶-۷۷

## تحلیل روایات معجم‌الصحابه درباره خلفای راشدین با الگوی تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف<sup>۱</sup>

زهرة باقریان<sup>۲</sup>

محمدعلی چلونگر<sup>۳</sup>

اصغر منتظرالقائم<sup>۴</sup>

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۰/۲۹

تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۱/۱۴

### چکیده

از منظر تاریخ‌انگاری، این پیش‌فرض که متون تاریخی را صرفاً ذهنیت پدیدآورنده آنها سمت‌وسو می‌دهد، ناپذیرفتنی است؛ زیرا میان متن موجود و ساختارها و فرایندهای سیاسی و مذهبی رابطه‌ای وجود دارد. بنابراین هر متن تاریخی را می‌توان با طرح این مسئله پیش‌رو نهاد که دغدغه‌های سیاسی، اجتماعی و مذهبی نویسنده به برجستگی چه اشخاصی منجر شده و این نام‌ها با چه نوع هویتی، ذیل چه رابطه‌هایی با چه سنخ‌دواری‌هایی و با بهره‌گیری از کدام واژه‌ها و در چه نوع پیکربندی‌هایی سامان یافته است. در این بررسی با اتکال به این مبانی نظری شیوه‌بازیبی بغوی در ترجمه خلفای راشدین در معجم‌الصحابه تحلیل می‌شود؛ زیرا بازنمایی روایات معجم‌الصحابه نشان می‌دهد که مطالب آن انعکاسی از همان روایات قرن اول تا سوم هجری است؛ اما گزینش، چینش و چگونگی کاربرد واژگان آن در راستای طرد یا برجسته‌سازی برخی از اصحاب رسول خدا(ص) شکل گرفته است تا به فرایند سیاسی مذهبی زمانه پاسخ قاطعی دهد یا در جهت تأیید این فرایندها و ایدئولوژی‌ها حرکت کند.

واژگان کلیدی: معجم‌الصحابه، بغوی، خلفای راشدین، گفتمان انتقادی فرکلاف، صحابه‌نگاری

۱. شناسه دیجیتال(DOI): 10.22051/hph.2019.27594.1379

۲. دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)؛ qom.1400@yahoo.com

۳. استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان؛ m.chelongar@yahoo.com

۴. استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان؛ montazer@ltr.ui.ac.ir

#### مقدمه

معجم‌الصحابه از منابع مهم صحابه‌نگاری قرن سوم تا چهارم هجری است. این اثر همانند سایر منابع معرفتی در حوزهٔ تاریخ، پدیده‌ای شفاف و خنثی نیست که واقعیت‌های اجتماعی، سیاسی و مذهبی را عیناً بازنمایی کند، بلکه پدیده‌ای پیچیده و عقیدتی است که حقایق را تحریف یا پنهان می‌کند. از این رو این دسته از منابع نمی‌توانند بازتابی دقیق و منطبق بر عینیت باشند، بلکه در راستای بازنمایی اراده و اندیشه‌های مورخ تدوین شده‌اند. از آنجا که خمیرمایهٔ اصلی منابع صحابه‌نگاری، روایات و احادیث است نقش مؤلف در این دسته از منابع پررنگ‌تر است. یکی از دلایل آن، مسئلهٔ جعل حدیث است که به‌طور رسمی از زمان خلیفهٔ سوم آغاز و تا پایان قرن دوم هجری تداوم یافت (ابوری، ۱۳۸۹: ۱۱۸). این مسئله در قرن سوم هجری محدثان بغداد را با تعداد زیادی از روایات ساختگی روبه‌رو کرد که هر یک با انگیزهٔ خاصی شکل گرفته بود. علاوه بر آن منع حدیث نیز که از زمان وفات رسول خدا (ص) شروع شد، در قرن سوم هجری مورخان و محدثان را با روایاتی با اختلاف در لفظ یا معنا مواجه کرد. با توجه به این شرایط، صحابه‌نگاران علاوه بر گزینش روایات، لفظ و گاه معنای احادیث و روایات را بر اساس علائق، ارزش‌ها و عقاید درونی خویش برمی‌گزیدند. اما بازتاب این تفکرات در خصوص روایات مربوط به خلفای راشدین که در برهه‌ای از تاریخ، خود تفکرساز بوده‌اند، بیشتر است. بنابراین متون صحابه‌نگاری همانند سایر منابع تاریخ بیش از هر چیزی سازه‌ای از زبان است (جولی اسکات، ۱۳۹۱: ۲۵) و گزینش، چینش، انتخاب، مفصل‌بندی و روایت‌سازی در آن بر اساس نظام دانایی راوی صورت می‌گیرد. از این رو انتخاب میان انواع ساختار واژگان و فرایندهای دستوری در متن می‌تواند ایدئولوژی محور باشد و معنایی بیش از آنچه به نظر می‌رسد داشته باشد؛ زیرا اصولاً مورخ تلاش می‌کند ایدئولوژی‌ها و ارزش‌های پذیرفته‌شدهٔ خود را در متن با الگوهای واژگانی متفاوت برجسته کند و در مقابل با به‌کارگیری واژگان دیگر به طرد اندیشه‌ها و ارزش‌های مخالف (غیر) پردازد. بنابراین در ورای واژگان و فرایندهای دستوری متن، نوعی فریبندگی یا کتمان آگاهانه نهفته است؛ از این رو در این پژوهش به واژگان و عباراتی از متن و روابط گرامری ما بین آنها توجه می‌شود که از طریق آن عبارات بغوی با ترفندهای زبانی به جانبداری از اشخاص، حوادث یا تفکرات در متن می‌پردازد و با کنار هم قراردادن واژگان و عبارات متن، ضمن طرد گفتمان‌ها و ایدئولوژی‌های غیر با برجسته‌سازی گفتمان مطلوب خویش، در تبیین معنای مدنظر خود تلاش می‌کند. در این پژوهش کشف معنا در سطح الفاظ و واژگان با الگوی تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف صورت گرفته است. در پیشینهٔ تحقیق در منابع صحابه‌نگاری به مقالاتی با عناوین، «ساختار و شیوهٔ تدوین معجم‌الصحابه»، «درآمدی

برشناخت، شکل‌گیری و تطور صحابه‌نگاری»، «مکتب‌های تاریخی و کلامی صحابه‌نگاری» از محمدرضا هدایت‌پناه می‌توان اشاره کرد، اما این آثار تنها به بررسی یا دست‌کم نقد بیرونی منابع صحابه‌نگاری پرداخته است؛ در صورتی‌که پژوهش پیش‌روی، از منظر گفتمان انتقادی و با نمونه‌گیری از تراجم خلفای راشدین به نقد معجم‌الصحابه پرداخته است.

تحلیل گفتمان یک رویکرد بین‌رشته‌ای و بسیار گسترده است که در سال‌های اخیر، متون بسیاری در حوزه تاریخ با بهره‌گیری از این روش بررسی و تحلیل شده‌اند، اما تاکنون مقاله‌ای با رویکرد گفتمان به نقد منابع صحابه‌نگاری نپرداخته است. بنابراین می‌توان کاربرد رویکرد فرکلاف در نقد متون صحابه‌نگاری را نخستین پژوهش در این حوزه به شمار آورد و از آنجاکه در این متون، مفسر تنها با تعدادی از روایات یا احادیث رسول خدا(ص) مواجه است که صحابه‌نگار گاه به جای گزینش لغات و واژگان به گزینش آنها در متن می‌پردازد؛ از این‌رو نقد و بررسی در این دسته از منابع گاه با شیوه‌های ابتکاری در حوزه زبان‌شناسی صورت گرفته است.

### روش‌شناسی پژوهش

روش تحلیل گفتمان انتقادی، انتقال از سطح جمله و روابط دستوری به سطح بزرگتر است (میلز، ۱۳۸۲: ۱۷۱) و هدف زبان‌شناسان از وضع این اصطلاح، آشکارکردن روابط قدرت پنهان و فرایندهای ایدئولوژیکی موجود در متون زبانی است (آقاگل‌زاده و دیگران، ۱۳۸۶: ۳۹) در زبان‌شناسی نقادانه که نورمن فرکلاف چهره بارز آنهاست، تعریف فوکو از گفتمان را با چارچوب نظام‌مندی از تحلیل مبتنی بر زبان‌شناختی متن تلفیق کرده است (میلز، ۱۳۸۸: ۱۸۷) متخصصان تحلیل گفتمان انتقادی برآن‌اند که با استفاده از ابزارهای مناسب زبان‌شناختی از یک‌سو و ارجاع به زمینه‌های تاریخی و اجتماعی موضوع بررسی‌شده از دیگر سو، می‌توان ایدئولوژی را که عمدتاً از طریق عادی‌سازی و خنثی‌سازی گفتمان به صورت پنهان درآمده، به منظور بررسی انتقادی از لایه‌های زیرین متن و گفتمان به سطح آورند. بنابراین تحلیل گفتمان انتقادی نوعی تحلیل ایدئولوژیک از متون است (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۰: ۲۳۶) و این ایدئولوژی‌ها ذهنیت مؤلف را در راستای دو قطب «ما» و «آنها» سامان می‌دهد و مورخ تمامی متن را در قالب دو گانه ما و آنها پی می‌ریزد و این دوگانگی به صورت برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی در متن نمایان می‌شود. برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی سازوکاری است که به واسطه آن گفتمان‌ها تلاش می‌کنند تا نقاط قوت خود را برجسته و نقاط ضعف خویش را به حاشیه رانده و بالعکس نقاط قوت غیر یا دشمن را به حاشیه برانند و نقاط ضعف او را برجسته کنند

(سلطانی، ۱۳۸۴: ۱۱۲).

به‌طور کلی فرایند تحلیل گفتمان انتقادی از دیدگاه فرکلاف شامل سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین (Fairclough, 1989: 109, 140, 141) است. توصیف مرحله‌ای است که با ویژگی‌های صوری متن ارتباط دارد. فرکلاف در سطح توصیف متن، ابزارهایی ارائه می‌دهد که با کاربرد این ابزارها می‌توان ویژگی‌هایی را در متن پیدا کرد که با قرائت عادی دیده نمی‌شوند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۲۳۷). در واقع توصیف متن شامل صورت‌های سنتی تحلیل زبانی یعنی تحلیل واژگانی، معنایی و دستوری جملات و واحدهای کوچکتر از آن است. فرکلاف در کتاب *گفتمان و تحول اجتماعی* از مؤلفه‌هایی چون پیش فرض، منفی‌سازی، کنایه، وجهیت، معنی واژه، انتخاب واژه، استعاره‌ها و... به‌عنوان ابزار تحلیل متن نام می‌برد (Fairclough, 1992: 120-194) با این حال خود به محدود و ناقص بودن آنها اذعان دارد و تأکید می‌کند که این رویه و روش یک طرح قطعی نیست و گاه ممکن است خوانندگان دریابند بعضی از این ابزارها بی‌ارتباط با اهداف مدنظر آنهاست و گاه نیز ممکن است که طرح را غیر کافی ببینند و آن را نیازمند تکمیل بدانند (Fairclough, 1989: 110) در پژوهش پیش رو از میان مؤلفه‌های فرکلاف، «انتخاب واژگان، ضمائر، واژگان‌های ارزشی و استعاره‌ها» که از مؤلفه‌های مهم زبان‌شناسی است و بغوی با کاربرد آنها به برجسته‌سازی ایدئولوژی خود و طرد و حاشیه‌رانی ایدئولوژی غیر در *معجم‌الصحابه* پرداخته است؛ بنابراین روش تحلیل متن در این مقاله مبتنی بر برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی است و به این سؤال پاسخ می‌دهد که *معجم‌الصحابه* از چه ابزارهایی برای برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی در تولید معانی و ایدئولوژی مدنظر خود بهره برده است.

### بازکاوی معنای متن با توجه به سطح واژگان

همه انواع واژه‌ها علاوه بر معانی ظاهری، معانی ضمنی را نیز منتقل می‌کنند (Richardson, 2007: 47) نویسنده متن با انتخاب‌های مختلفی روبه‌روست. این گزینش باعث برجسته‌شدن و به حاشیه‌رفتن بخش‌هایی از متن می‌شود و به قطبیت متن می‌انجامد؛ به‌طوری‌که متن بین دو قطب «ما» و «آنها» شکل می‌گیرد.

### ۱. کشف ضمائر ارزشی در *معجم‌الصحابه*

ضمائر از واژگان مهمی است که به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های گفتمان‌مدار تحلیل می‌شود؛ به‌طوری‌که به واسطه این نوع از واژگان می‌توان مجموعه‌ای از گزاره‌های ارزشی یا گفتمانی را

که در ورای متن پنهان است، کشف کرد. با این توصیف ضمائر می‌تواند به منظور برجسته‌سازی اندیشه مورخ در سطح ضمائر «ما» و طرد و حاشیه‌رانی اندیشه رقیب به‌عنوان ضمیر «آنها» به قطبیت متن بینجامد.

**قطبیت مذهبی متن در سطح ضمائر ما و آنها:** نخستین قطبیتی که با توجه به ضمائر (ما و آنها) از متن *معجم‌الصحابه* برداشت می‌شود، تقابل دو قطب اسلام به‌عنوان قطب خودی و مثبت و کفر به‌عنوان قطب منفی و غیر خودی است. بغوی روایتی از ابوبکر می‌آورد: «هنگامی که در غار بودیم پاهای مشرکان [را] بر روی سرمان دیدیم. من گفتم اگر یکی از آنها به پایین پاهایش نگاه می‌کرد ما را می‌دید... پیامبر فرمود: ای ابوبکر گمان می‌کنی که ما دو نفریم (نه، بلکه) سومین ما خداست» (بغوی، ۱۴۱۲: ۴۵۳/۳)

اگر به آیات قرآن در همراهی ابوبکر با رسول خدا (ص) رجوع کنیم خداوند می‌فرماید: «إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِي اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا...» (توبه: ۴۰) بر طبق سیاق کلام منظور از ثانی اثنین در این آیه کسی جز رسول خدا (ص) نیست (بغوی، بی‌تا: ۲۹۲/۲) و در قواعد علم نحو «ثانی اثنین» حال است برای ضمیر «ها» در «إِذْ أَخْرَجَهُ» و به اتفاق شیعه و سنی این ضمیر به رسول خدا (ص) باز می‌گردد نه به خلیفه اول. اما بغوی در *معجم‌الصحابه* به روایتی از ابوبکر در ماجرای غار اشاره می‌کند که در آن، گفت‌وگو مابین این دو نفر و سومین آنها یعنی خداوند تنظیم شده است که با تفسیر مفسران از این آیه در تقابل است. زیرا در این روایت، گفت‌وگو دیگر مابین خدا و رسول او (دو نفر) نیست، بلکه سومین این جمع ابوبکر است. اما چرا بغوی با توجه به نص صریح قرآن این روایت را با چنین تغییرات واژگانی در *معجم‌الصحابه* گزینش و نقل کرده است؟

این روایت حاوی پیام مهمی است که معنایی سیاسی از آن برداشت می‌شود. در این روایت ضمیر «ما» مختص گروه خودی است که به رسول خدا (ص) و ابوبکر بازمی‌گردد و ضمیر «آنها» به مشرکان به‌عنوان گروه غیر خودی تعلق دارد. به عبارتی ضمیر «آنها» در متن به هویتی جمعی اشاره دارد و ضمیر «ما» بازگوکننده هویتی فردی است. یعنی بغوی با بازگوکردن این روایت، یک هویت فردی را در مقابل یک هویت گروهی قرار داده است. ولی یک هویت جمعی نمی‌تواند با هویتی فردی مقایسه شود. با توجه به این مسئله که ضمیر «آنها» به‌عنوان قطب منفی متن، مشرکان را در برابر ضمیر «ما» به‌عنوان قطب مثبت قرار داده است؛ از این رو به نظر می‌آید ضمیر «ما» در اینجا ضمیری جامع است که کل اسلام را در برابر مشرکان قطب‌بندی کرده است. به عبارتی بغوی با کاربرد ضمائر در این روایت به مقایسه دو گفتمان مذهبی در

متن پرداخته است. نخست گفتمان کفر است که با کاربرد ضمیر «آنها» به‌عنوان گفتمانی نامطلوب در متن به حاشیه رفته است و دیگری گفتمان اسلام است که با ضمیر «ما» به‌عنوان گفتمانی مطلوب در متن با سه هویتِ خداوند، رسول خدا(ص) و ابوبکر برجسته می‌شود. در نقطهٔ کانونی این گفتمان اسلامی که بغوی تعریف می‌کند خداوند قرار دارد و رسول خدا(ص) و ابوبکر از عناصر پیرامونی آن به شمار می‌آیند. اینکه او کفر را در مقابل تمام اسلام قطب‌بندی کرده است از ظاهر متن به دست می‌آید، ولی در گفتمان باید به لایه‌های درونی برای معنا نفوذ کرد و بغوی در لایه‌های درونی متن برخلاف نص صریح قرآن (واژگان قرآن) با تنظیم گفت‌وگو ما بین سه نفر در واقع تمامی کفر را به واسطهٔ ضمیر آنها در مقابل تمامی اسلام به‌عنوان ضمیر ما قرار داده است. به عبارتی در مثلث ایدئولوژیکی که او برای اسلام ترسیم کرده است سه عنصر اصلی خدا، رسول خدا(ص)، جانشین رسول خدا قرار دارند؛ یعنی هدف او اعتباربخشی به هویت و افضلیت ابوبکر است که او را به‌عنوان محور اصلی گفتمان اسلام در کنار خداوند و پیامبر مشروع می‌کند.

**قطبیت فقهی متن در سطح ضمائر ما و آنها:** قطبیت دیگر معجم‌الصحابه تضاد میان دو گفتمان فقهی است. بغوی روایتی از عبدالرحمن بن عوف به نقل از خلیفهٔ دوم می‌آورد: «مردمی می‌گفتند: سنگسار چیست، در حالی که در کتاب خدا تازیانه آمده است. ولی پیامبر سنگسار کرد و ما پس از او سنگسار کردیم. اگر این بود که آنها گفته‌اند عمر چیزی را که در کتاب خدا ثابت نبوده است ثابت کرده است نه، من آن را ثابت کردم به آنگونه که نازل شده بود» (همان: ۴/۳۱۴)

در این روایت ضمیر «ما» واجد ویژگی‌های زیر است: ۱. ما سنگسار کردیم، ۲. ما (سنگسار) را بر اساس قرآن انجام دادیم، ۳. ما سنگسار را بر اساس سنت پیامبر انجام دادیم. اما ضمیر «آنها» به کسانی باز می‌گردد که ۱. به حکم فقهی عمر اعتراض کردند، ۲. بر کتاب خدا شناختی نداشتند؛ زیرا معتقد بودند که در کتاب خدا تازیانه آمده است.

بر اساس این روایت، قطب خودی تحت عنوان «ما»، به تخاصم قطب منفی در متن می‌رود و با اتهام ناآشنایی «آنها» به کتاب خدا، به طرد و حاشیه‌رانی گفتمان غیر خودی می‌پردازد. او ضمائر «ما و آنها» را به کار می‌برد تا با ایجاد تضاد میان دو گفتمان فقهی به برجسته‌سازی گفتمان سیاسی سنت به‌عنوان گفتمان مطلوب و در مقابل طرد سایر گفتمان‌های رقیب بپردازد. بغوی مهمترین ویژگی این گفتمان مطلوب را معرفت به قرآن و سنت ذکر می‌کند. همچنین او در این روایت به طرد سخنانی می‌پردازد که در کتب صحیحین، عمر را متهم به ناآشنایی با قرآن و سنت معرفی می‌کند (نک: بخاری، ۱۴۲۲: ۷۵/۱) و در مواردی به اشتباه او، در مسائل

فقهی باور دارد (نک: احمدبن حنبل، بی تا: ۱/۱۳۲۰). از این رو هدف بغوی از گزینش و نقل چنین روایتی یا تبرئه عمر از چنین اتهاماتی است که در این صورت او با کمک واژگان ضمیری «ما و آنها» به گفتمانی فقهی پرداخته است یا هدف او برجسته‌سازی گفتمان اهل حدیث است که مدعی است بیشترین شناخت را به قرآن و سنت دارد و نماینده اصلی این تفکر عمر است و در مقابل طرد گروه غیر خودی است که بغوی با حذف نام آنها از نام‌دهی عمومی (مردم) در حق آنها بهره برده است و آنها را به ناآگاهی به قرآن متهم کرده است. این گروه ظاهراً اصحاب رأی هستند که به دخالت عقل در تفسیر و تبیین دین در کنار سنت باور داشتند و بغوی با کاربرد ضمیر «آنها» به عنوان گفتمان نامطلوب، به حاشیه‌رانی این تفکر پرداخته است. ظاهراً معنایی که از این روایت برداشت می‌شود، بازتابی از تقابل و نزاع درون‌گفتمانی مابین دو گفتمان کلامی اهل حدیث و اصحاب رأی است که مهمترین نماینده اصحاب رأی، معتزله است. ولی بغوی در این روایت ناآشنایی غیر خودی با قرآن و سنت را منجر به عملکرد نادرست و متفاوت فقهی مابین مسلمانان می‌داند. بنابراین گروه غیر خودی در معجم/الصحابه نمی‌تواند گفتمانی از جنس کلام (اصحاب رأی) باشد؛ بلکه شیوه طرد مخالفان در این روایت نشان از حاشیه‌رانی گفتمان فقهی سیاسی شیعه است؛ زیرا این گفتمان، به عملکرد فقهی عمر خرده گرفته و در مسائل فقهی به شیوه‌ای جدا از وی اعتقاد دارد.

**قطبیت کلامی متن در سطح ضمائر ما و آنها:** قطبیت واژگانی متن در بخش ضمائر، در روایتی از محمدبن مطهر نیز انعکاس می‌یابد: «از احمدبن حنبل سؤال می‌کنند که از ۴۰ سال پیش تا کنون مردم چه نظری به تفضیل داشته‌اند. گفت: ابوبکر، عمر، عثمان و راجع به علی، من با او بد برخورد نمی‌کنم او نزد ما جزو خلفای راشدین است» (بغوی، ۴/۳۳۶-۳۳۷) بغوی با ذکر این روایت نیز، دو گروه را در متن در مقابل هم قرار می‌دهد. با این تفاوت که این دو گروه در مسئله‌ای کلامی به نام تفضیل، قطب‌بندی شده‌اند. گروه «ما» که احمدبن حنبل مهمترین سوژه این تفکر است و مسئله افضلیت خلفا را به ترتیب به خلافت رسیدنشان می‌پذیرد و دیگری گروهی که این بار با ضمیر «او» در تقابل با «ما» قرار گرفته است که این ضمیر «او» در متن به علی (ع) باز می‌گردد. بر اساس این روایت گروه «ما» به‌عنوان قطب خودی واجد ویژگی‌های زیر است:

مسئله افضلیت خلفا را به ترتیب به خلافت رسیدنشان می‌پذیرند؛ علی (ع) را تنها به‌عنوان خلفای راشدین می‌پذیرند؛ نماینده این گروه احمدبن حنبل است.

با توجه به ویژگی‌های گروه خودی در متن، می‌توان حدس زد که قطب منفی در معجم/الصحابه می‌تواند واجد ویژگی‌های زیر باشد: علی (ع) نماینده اصلی این گروه است؛ در

مقولهٔ تفضیل نظری متفاوت دارند؛ علی(ع) را به‌عنوان خلیفه نمی‌شناسند.

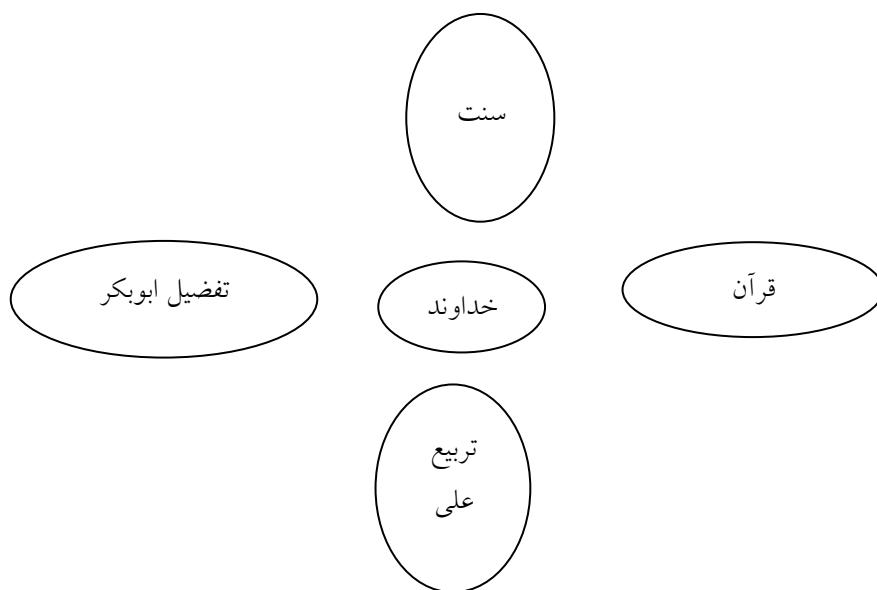
با تأمل در این ویژگی‌ها دو گروه‌اند که علی(ع) را به‌عنوان خلیفه نمی‌شناسند و در افضلیت او، نظری متفاوت دارند. نخست گفتمان سنت که تا قبل از احمد بن حنبل به خلافت علی(ع) اعتقادی نداشتند و احمد برای نخستین بار معنای تربیع را وارد گفتمان سیاسی آنها کرد. آنها حتی افضلیت علی(ع) به‌عنوان خلیفهٔ چهارم را نیز نمی‌پذیرفتند. این گروه همان عثمانیان نخستین بودند و گروه دیگر شیعیان‌اند که نظر متفاوتی به تفضیل داشته و امامت علی(ع) را بر خلافت او ترجیح می‌دادند. اما از آنجا که ضمیر «او» در متن به دال مرکزی علی(ع) بازمی‌گردد، از این رو ظاهراً این قطبیت کلامی در متن روایت، تضادی است ما بین دو گفتمان شیعه و پیروان احمد بن حنبل که بغوی تلاش می‌کند با استخدام گفتمان کلامی، به برجسته‌سازی گفتمان سیاسی اهل سنت و در مقابل طرد گفتمان سیاسی شیعه پردازد و این معنای سیاسی در کلام شیعه را با استناد به اعتقادات گذشتهٔ مسلمانان به حاشیه براند. به عبارتی بغوی جهت طرد غیر خودی در متن از تبارشناسی در اعتقادات مسلمانان بهره می‌گیرد.

**قطبیت سیاسی مذهبی متن در سطح ضمائر ما و آنها:** مهمترین بخشی که نویسندهٔ معجم‌الصحابه ضمائر «ما و آنها» را به کار می‌برد، روایتی است که در آن رسول خدا(ص) با اشاره به علی(ع) می‌فرماید: «این شخص در بهشت است، اما از پیروان او قومی‌اند که اسلام را رها می‌کنند هر کس آنها را دید بکشد آنها مشرک هستند» (همان: ۴/ ۳۶۶). در واقع این روایت در راستای طرد گفتمان غیر خودی در متن گزینش می‌شود؛ زیرا بغوی با طرح ویژگی‌هایی چون از پیروان علی(ع)، رهاکردن اسلام و شرک، به حاشیه‌رانی آنها در متن می‌پردازد و علاوه بر آن به لحاظ سخت‌افزاری نیز با دستور به قتل این گروه به مقابلهٔ مستقیم با آنها مجوز داده است. او در این روایت هیچ اشاره‌ای به ویژگی‌های گروه خودی نمی‌کند؛ زیرا در روایت محمد بن مطهر ویژگی قطب مثبت مدنظر خویش را ذکر و برجسته می‌کند. در این روایت یک گفتمان سیاسی، با استفاده از عناصر یک گفتمان مذهبی و با کاربرد ضمیر «آنها» به طرد گفتمان غیر خودی در متن پرداخته است.

**بازکاوی معنای متن با توجه به واژگان ضمائر:** روایات معجم‌الصحابه نشان می‌دهد که گزینش و نقل روایات در متن در راستای ایدئولوژی بغوی صورت گرفته است و متن بازتابی از تنازع میان دو گفتمان هم‌عصر بغوی است که یکی به‌عنوان قطبیت مثبت در متن برجسته می‌شود و دیگری به‌عنوان قطبیت منفی طرد شده یا به حاشیه می‌رود. اما این میدان گفتمانی، سیاسی است و مؤلف با استخدام یا پیوند سایر میادین گفتمانی از جمله گفتمان مذهبی، فقهی یا گفتمان کلامی به درون میدان سیاسی، در صدد معنادهی به یک قطب سیاسی است. از این رو



از بررسی ضمائم متن می‌توان دریافت که معجم‌الصحابه، نوعی متن ستیزنده حول معناهاست که در آن گفتمان اهل سنت با دال مرکزی قرآن معرفی شده و گفتمان رقیب با اتهام ناآشنایی با قرآن طرد شده است؛ زیرا بر خلاف سنت فقهی عمر بر این عقیده است که در کتاب خدا تازیانه آمده است. با وجود آنکه بغوی رعایت سنت را در راستای برجسته‌سازی خودی به کار می‌بندد، اما نمی‌تواند گفتمان رقیب را به اتهام ندانستن سنت محکوم و طرد کند؛ بلکه گفتمان غیر را به اتهام نفهمیدن قرآن به حاشیه می‌راند. همچنین بغوی در نخستین تنازع گفتمانی، ابوبکر را محور اصلی اسلام و در کنار خداوند و رسول او ترسیم می‌کند به طوری که می‌توان با ترسیم نوعی از مثلث واژگانی و جایگزینی ابوبکر به عنوان ضلع سوم اسلام به برجسته‌سازی اندیشه اهل سنت توسط بغوی پی برد.



#### مفصل‌بندی گفتمان سیاسی مذهبی بغوی در معجم‌الصحابه

در این مفصل‌بندی با توجه به معجم‌الصحابه دو دال پیرامونی دیگر نیز قابل ترسیم است. نخست تفضیل سه خلیفه نخست بر علی(ع) و دوم تربیع ایشان. بنابراین به نظر می‌آید، گفتمان سیاسی‌ای که می‌توان از واژگان ضمیری متن برداشت کرد نوعی گفتمان حنبلی است که ابوبکر را محور اسلام و در قاعده مثلث در کنار خدا و رسول او ترسیم می‌کند و عمر را آشناترین فرد به قرآن و سنت و علی(ع) را به عنوان خلیفه چهارم می‌پذیرد و گفتمان رقیب،

گفتمانی از شیعه است که بغوی با استخدام روایاتی منسوب به رسول خدا(ص) با اتهام به شرک و خروج از دین و رهاکردن اسلام به طرد آن می‌پردازد. این «غیرگفتمانی» در متن مشخص نیست به چه علتی به رهاکردن اسلام پرداخته است ولی با استفاده از واژگان ضمیری در روایت محمدبن مطهر به نظر می‌آید به علت اندیشه تفضیل علی(ع) بر سایر خلفا و رهاکردن ابوبکر که از نظر بغوی محور اسلام به شمار می‌آید، به رهایی اسلام پرداخته است. به عبارتی این رهایی اسلام، همان رهایی ابوبکر است و به علت کنارنهادن قرآن و بهره‌گیری از عقل، مشرک و از دین نیز خارج گشته است.

## ۲. کشف صفات و واژگان ارزشی در معجم‌الصحابه

هر مؤلفی از امکانات واژگانی که زبان در اختیار آنها می‌گذارد، برای نامیدن گروه‌های خودی یا غیر خودی و اشخاص وابسته به آنها بهره می‌گیرد(سلطانی، ۱۳۸۴: ۱۲۷). در معرفه‌الصحابه صفات و فضایل ارزشی علی(ع) نسبت به سایر خلفا از کمیت بالاتری برخوردار است. زیرا به نقل از احمدبن حنبل آن اندازه که برای علی(ع) فضایل صحیح وارد شده، برای هیچ یک از صحابه وارد نشده است(احمدبن حنبل، بی‌تا: ۱/ ۱۶۳ و ابن جوزی، ۱۳۹۳: ۱۶۰ و ابن ابی یعلی، ۱۳۷۱: ۳۱۹/۱) همچنین بررسی متن نشان می‌دهد که بغوی در ذکر صفات خلفای سه گانه به مطالبی اشاره می‌کند که مختص ویژگی‌های رفتاری و شخصیتی در شیخین است، ولی زمانی که به توصیف علی(ع) می‌پردازد، فضایل امام را بر صفات شخصیتی او ترجیح می‌دهد. زیرا درباره فضایل خلفای سه گانه حدیث معتبری وارد نشده (احمدبن حنبل، بی‌تا: ۱/ ۱۶۳) و صاحب معجم‌الصحابه به ناچار به جای ذکر فضایل، بر صفات اخلاقی و شخصیتی آنها تأکید می‌کند. تنها فضیلتی که از سه خلیفه نخست در معجم‌الصحابه وارد شده صفت انفاق است که تنها به ابوبکر اختصاص دارد(بغوی: ۴۴۷/۳) بغوی، صفت رحیم و دلسوز را نیز به ابوبکر نسبت می‌دهد: «ولی ما ابوبکر رحیم‌ترین و بهترین شخص به ما و دلسوزترین بود» (همان: ۴۵۱/۳)

درباره صفات اخلاقی عمر، بغوی به واسطه روایتی از ابن کثیر سلمی می‌نویسد: «عمر هم سخت گیر و هم آسانگیر بود» (بغوی: ۳۳۹/۴) این توصیف از عمر تنها صفت ارزشی است که با آن توصیف شده است. توصیفی متعارض با دو بار ارزشی مثبت و منفی. درباره خشونت اخلاق و تند خلیفه دوم در کتب و منابع اصلی روایات زیادی نقل شده است (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۱/ ۱۸۳) با در نظر گرفتن این روایات، به نظر می‌رسد بغوی در روایت ابن کثیر سلمی درصدد است خشونت و شخصیت اخلاقی نامتعارف عمر را که به نقل از

اکثریت منابع رعب‌آور ترسیم شده با صفتی تعدیل‌شده به نام «سخت‌گیر» حسن تعبیر کند. حسن تعبیر یعنی برای واژه‌ای که معنای ضمنی منفی دارد، صورتی را به کار ببریم که ظاهراً خوشایندتر است. به عبارتی در حسن تعبیر، واژگان و عبارات خوشایند و مؤدبانه به جای واژگان و عبارات خشن و گستاخانه به کار می‌رود (انوشه، ۱۳۳۱: ۵۲۸) علاوه بر آن بغوی با آوردن صفت متقابل سخت‌گیر (آسان‌گیر) و ایجاد یک دوگانه‌سازی اخلاقی تلاش دارد، به هویت اخلاقی عمر یاری رساند.

بغوی در توصیف خلیفه سوم نیز از عبارات اخلاقی بهره می‌گیرد. او عثمان را از زبان رقیه دختر رسول خدا (ص) همانند مردان خوب (بغوی ۳۳۰/۴) و شبیه‌ترین صحابه در اخلاق به رسول خدا (ص) توصیف می‌کند (همان: ۳۳۰/۴). بنابراین سه خلیفه نخست از منظر مؤلف *معجم‌الصحابه* تنها بر اساس اخلاق و ویژگی‌های رفتاری با مردم، برجسته می‌شوند؛ ولی در اندیشه بغوی علی (ع) به عنوان خلیفه چهارم با فضایی چون علم، عدالت و بهترین قاضی (همان: ۳۳۷/۴) توصیف می‌شود. بغوی در سه روایت، مرتبه علی (ع) را با صفت علم توصیف می‌کند. در روایت نخست، توصیف علی (ع) به فضیلت علم از زبان خود حضرت که با نوعی طرد از طرف مردم همراه است: «ما پسر بچه بودیم که در بازار علی را دیدیم... ما گفتیم به او «شکم‌گنده». علی گفت: چه می‌گویید؟ گفتیم: به ما گفتند که به شما شکم‌گنده بگوییم. علی گفت: بله من شکم‌گنده‌ام بالایش علم و پایینش طعام است» (همان: ۳۵۹/۴) همچنین بغوی در روایات دیگری می‌آورد: «هیچ یک از اصحاب پیامبر نبود که بگوید از من پرسید الا علی» (همان: ۳۶۱/۴) و «عمر در مشکلی که پیش می‌آمد اگر ابوالحسن نبود و او را یاری نمی‌کرد به خدا پناه می‌برد» (همان: ۳۶۲/۴) این دو روایت نیز تعبیری دیگر از فضیلت امام در علم دارد. بنابراین اگر توانایی پاسخ به سؤالات اصحاب و حل مشکلات عمر توسط علی (ع) را پاسخ به سؤالات و حل مشکلات علمی فقهی تفسیر کنیم، می‌بایست سه مرتبه به توصیف علی (ع) با فضیلت علم در *معجم‌الصحابه* اشاره کرد. عادل‌ترین و بهترین قاضی مدینه، از دیگر فضایی است که از علی (ع) در *معجم‌الصحابه* وارد شده (همان: ۳۶۱)

**معنایابی متن از واژگان ارزشی:** با وجود آنکه در *معرفة‌الصحابه* صفات و فضایل ارزشی علی (ع) نسبت به سایر خلفا از کمیت بالاتری برخوردار است اما بغوی تلاش می‌کند تا با حذف ارزش‌ها و فضایل بی‌شمار حضرت تا حد امکان یا تقسیم آن ما بین خلفای سه‌گانه، از شیوه حذف فضایل در طرد مخالفان بهره گیرد. همچنین هیچ‌یک از این فضایل و ارزش‌هایی که او نقل می‌کند بر افضلیت سیاسی علی (ع) بر سایر خلفا دلالت ندارد. علم، عدالت و قضاوت مهمترین فضایل و ارزش‌های مثبتی است که امام با این صفات در *معجم‌الصحابه*

توصیف می‌شود (همان: ۳۶۱-۳۶۲). صفاتی که در شمار فضایل حضرت بوده و با رویهٔ کار بغوی در توصیف اخلاق در سایر خلفا همخوانی ندارد، اما علی (ع) با وجود فضایل و ارزش‌های بی‌شمار از منظر اخلاق در معجم‌الصحابه تازیانه به دست است (همان: ۳۶۰). این واژگان ارزشی که از علی (ع) انعکاس می‌یابد، افضلیت ایشان را نسبت به سه خلیفهٔ نخست از منظر اخلاق کمرنگ می‌کند. به عبارتی مهمترین عامل اعتبار سه خلیفهٔ نخست بر علی (ع) نه اعلمیت آنها بلکه اخلاق و رفتار خلفا با مردم تحت حاکمیتشان است. اگرچه علم جزو شروط امامت در میان شیعه و سنی است، اما از منظر گفتمان سنت، به مجرد اینکه کسی عالم باشد نمی‌تواند به امامت منصوب شود، بلکه زمانی به امامت خواهد رسید که امت او را به این مقام منصوب کنند (خنجی، ۱۳۶۲: ۷۹). از این رو لازم نیست امام اعلم زمان خویش باشد، بلکه همان اندازه که به اجتهاد و آگاهی به احکام الهی رسیده باشد کافی است و امامت با پذیرش مردم تحقق می‌یابد؛ از همین رو بغوی بر صفات اجتماعی در سه خلیفهٔ نخست تأکید می‌کند و مقبولیت اجتماعی علی (ع) را در خلافت، با واژگان «تازیانه به دست» طرد می‌کند همچنین در روایتی از توهین کودکان به حضرت (شکم‌گنده) هویت علی (ع) نزد مردم را فاقد مقبولیت لازم دانسته و فضایل علمی ایشان را عاملی جهت افضلیت در خلافت به شمار نمی‌آورد. بغوی علاوه بر طرد اخلاقی علی (ع) به واژگان ارزشی دیگری از ایشان در معجم‌الصحابه می‌پردازد که ظاهراً مثبت و در باطن با بار معنایی منفی دربارهٔ ایشان به کار رفته است: «علی نقل می‌کند: رسول‌الله مرا به قضاوت برگزید ولی به او گفتم، من جوانم، مرا به سوی قومی می‌فرستی که از من با تجربه‌ترند...» (بغوی، ۳۶۰۹/۴) بغوی در این روایت صفت جوانی را که در ظاهر بار ارزشی مثبتی دارد در معنای نداشتن تجربهٔ کافی در ادارهٔ جامعهٔ مسلمانان و در راستای طرد تفضیل علی (ع) بر سایر خلفا به کار گرفته است. بنابراین از منظر اندیشهٔ بغوی با همهٔ فضایل بی‌شماری که از علی (ع) در منابع یاد شده او به علت خشونت و استفاده از ابزار زور (تازیانه) و نداشتن تجربهٔ کافی (جوانی) در ادارهٔ جامعه [در مقابل افراد با تجربه‌تری که ظاهراً مقصود خلفای نخست است]، طرد اخلاقی و مدیریتی می‌شود و تازیانه به دست بودن حضرت منجر به کینهٔ مردم از او می‌شود (نک: همان: ۳۶۵) تا آنجا که در بازار مدینه به کودکان دستور می‌دهند که به او توهین کنند (همان: ۳۶۰/۴) و خصایص ظاهری او را بر فضایل و ارزش‌های درونی‌اش همچون علم و... نادیده بگیرند و در مقابل تفضیل و مشروعیت ابوبکر و سایر خلفا بر علی (ع) به مقولهٔ تجربه و اخلاق بازمی‌گردد. بنابراین واژگان ارزشی معجم‌الصحابه در راستای طرد معانی گفتمان سیاسی شیعه در افضلیت علی (ع) بر سایر خلفا و برجسته‌سازی امامت اختیاری در گفتمان سیاسی سنت است.

### ۳. صفات انحصاری در متن

از بررسی واژگان معجم/صحابه تنها دو صفت انحصاری به دست می‌آید: ۱. نخستین مسلمان، ۲. نخستین نمازگزار

مهمترین ارزش انحصاری که بغوی درباره خلفای راشدین در معجم/صحابه به آن اشاره می‌کند، فضیلت نخستین مسلمان بودن است. طبیعتاً این مسئله جزو شروط امامت از نظر شیعه و سنی نیست، ولی به‌عنوان فضیلتی مذهبی تنها می‌تواند در انحصار یکی از اصحاب رسول‌الله باشد و با اختصاص آن صفت به آن شخص، شخص دیگری نمی‌تواند با آن توصیف شود. صفت نخستین مسلمان با قاطعیت اکثریت منابع و نقل روایت صحیح به علی(ع) اختصاص دارد، ولی بعدها زمانی که کتاب‌های حدیث در قرن دوم تدوین شد، راوی این کتب که عمدتاً متأثر از گرایش‌های عثمانی‌مذهبان بودند، برای امام فضیلتی را تحمل نمی‌کردند و آنچه را طرفداران اموی و عثمانی در دوره بنی‌امیه درباره خلفا و مدافعان صحابی آنها ساخته بودند نقل می‌کردند. بخشی از این جعلیات، درست در اموری بود که در اصل از فضایل امام بود و به خلفا نسبت داده شده بود، ولی فضایل امام با راویان معتمد نقل می‌شد از این رو در کتاب‌ها باقی ماند (جعفریان، ۱۹۸: ۱۳۸۵). یکی از این فضایل نخستین مسلمان بودن است که مؤلف معجم/صحابه آن را هم در ترجمه علی(ع) و هم در ترجمه ابوبکر به کار می‌بندد. بغوی در ترجمه علی(ع) با هفت روایت مختلف امام را به‌عنوان نخستین مسلمان و با دو روایت از او به‌عنوان نخستین نمازگزار با رسول خدا(ص) یاد می‌کند (بغوی، ۴/ ۳۶۵ و ۳۵۷) همچنین بغوی در روایاتی به سن اسلام آوردن علی(ع) نیز می‌پردازد و سن امام را در هنگام پذیرش اسلام ۱۲ ساله (همان: ۳۵۷) و در روایت دیگر به نقل از قتاده او را ۱۵ یا ۱۶ ساله معرفی می‌کند (همان)

ولی روایانی را که بغوی از طریق ایشان ابوبکر را منتسب به آن فضیلت می‌کند بسیار ضعیف‌اند. بغوی در ابتدا پس از انتساب فضیلت نخستین نمازگزار به علی(ع) بلافاصله با انکار یک راوی نامعلوم (ابراهیم) این فضیلت را به ابوبکر نیز اختصاص می‌دهد (بغوی، ۳/ ۴۴۷) سپس به واسطه روایتی از سریق بن یونس بر اسلام نخستین ابوبکر تأکید می‌کند (همان: ۴۴۸)

**بازکاوی معنای متن با توجه به صفات انحصاری:** درباره فضیلت بزرگی چون نخستین مسلمان و نمازگزار با رسول خدا(ص) بدون شک تمامی منابع به اتفاق این مسئله را از ارزش‌های علی(ع) ذکر می‌کنند. بغوی نیز در روایات بی‌شماری این ارزش را از فضایل علی(ع) به شمار می‌آورد؛ ولی مسئله در این است که فضایل انحصاری اگر به شخصی اختصاص یابد شخص دیگر از آن محروم می‌شود؛ از این رو بغوی در گزینش واژگان ارزشی

به تقسیم این ارزش انحصاری مابین علی(ع) و ابوبکر پرداخته است. او پس از ذکر روایات اسلام آوردن علی(ع) بلافاصله به سن اسلام آوردن حضرت اشاره می‌کند و با روایات مختلف امام را در هنگام پذیرش اسلام ۱۲ و ۱۵ و ۱۶ ساله ذکر می‌کند. اما درباره سایر خلفا بغوی از چنین استراتژی‌ای بهره نمی‌برد. نکته دیگری که در معنایابی متن در سطح واژگان این بخش قابل برداشت است استفاده از دو واژه «شک نمی‌کنم» (بغوی، ۴۴۸/۳) و «انکار کرد» (بغوی، ۳۵۶/۴) در واژگان مربوط به ماجرای اسلام ابوبکر است «شک نمی‌کنم اولین شخصی که در قوم اسلام آورد ابوبکر بود» (بغوی، ۴۴۹/۳) و «ابراهیم انکار کرده علی را به‌عنوان نخستین نمازگزار» (همان: ۳۵۶)؛ بنابراین معنایی که از بررسی واژگان ارزشی انحصاری به دست می‌آید این است که بغوی با وجود ذکر روایات مختلف درباره اسلام علی(ع) از دو طریق این فضیلت را از علی(ع) سلب می‌کند و به ابوبکر نسبت می‌دهد. نخست آنکه بغوی با ذکر سن اسلام آوردن امام بلافاصله پس از فضیلت نخستین مسلمان بودن وی در صدد است تا سن امام را در وقت اسلام آوردن گوشزد کرده و زیر سؤال ببرد. به روایت مسعودی تا آن زمان برخی سن امام را در وقت اسلام آوردن کم گفته‌اند تا بگویند او در زمانی که اسلام آورده طفلی بیش نبوده است (مسعودی، ۱۳۶۴: ۱۹۸). هر چند بغوی سنین مختلفی ۱۲ و ۱۵ و ۱۶ روایت می‌کند، ولی نهایتاً از سن واقعی حضرت سخنی نمی‌گوید و با واژگان «انکار کرد» در صدد انکار این حق از علی(ع) و با واژگان «شک ندارم» این فضیلت را به‌طور قطعی به ابوبکر بازمی‌گراند. در ضمن مؤلف معجم‌الصحابه پذیرش اسلام از سوی ابوبکر را مهمترین عامل اولویت او بر دیگران در مسئله خلافت می‌داند و به نقل از ابوبکر می‌نویسد: «من اولی‌تر از همه مردم به آنم (به خلافت‌ام). آیا من نخستین مسلمان نیستم» (بغوی، ۴۴۷/۳)؛ بنابراین با تطبیق روایات نخستین مسلمان و اولین نمازگزار مشخص می‌شود که علی(ع) نخستین شخصی بود که به پذیرش اسلام تن داد، ولی برخی به آن شک کرده‌اند و علت این شک با بررسی سن پذیرش اسلام علی(ع) مشخص می‌شود که راویان به دلیل کمی سن علی(ع) در هنگام پذیرش اسلام است که به این فضیلت امام بی‌اعتنایی یا شک کرده‌اند. سپس بغوی در ترجمه ابوبکر بدون هرگونه شکی این فضیلت را برای ابوبکر اثبات کرده و آن را مهمترین اولویت ابوبکر بر سایر خلفا و علی(ع) می‌داند و نهایتاً معنایی که از بررسی واژگان ارزشی این بخش برداشت می‌شود؛ اثبات مسئله تفضیل ابوبکر بر علی(ع) است که بغوی با استراتژی واژگانی در صدد بیان این مسئله است.

#### ۴. بازکاوی معنای متن با توجه به استعاره‌ها

توجه به استعاره‌های متن نیز می‌تواند در دستیابی به معنای متن بسیار ضروری باشد؛ زیرا استعاره‌ها در متن واجد وابستگی‌های ایدئولوژیکی‌اند. آنها علائق مسلط را به‌عنوان علائق کل جامعه در نظر می‌گیرند و علائق غیر مسلط را با تفسیری که ارائه می‌دهند، تضعیف و طرد می‌کنند.

مهمترین تعبیرات معجم‌الصحابه از روایت طلوت بن عباد به دست می‌آید: «رسول خدا فرمودند: در آینده فتنه‌ها همانند توده‌هایی از گله بر ما وارد خواهند شد. پس مردی نقابدار از جلوی ما رد شد و پیامبر فرمود این مرد و اصحابش بر حق‌اند. پس من رفتم به دنبال آن مرد و او را عثمان عفان یافتم» (بغوی، ۳۳۱/۴). در این روایت تعبیرات زیر به کار رفته است: ۱. فتنه، ۲. توده‌هایی از گله، ۳. مردی نقابدار. مؤلف معجم‌الصحابه در این روایت شورش مسلمانان بر خلیفه سوم را فتنه به شمار می‌آورد که توده‌ای از گله بر چوپان خود شوریده‌اند. از این روایت به دست می‌آید که بغوی قدرت را از نوع گله‌محوری می‌نگرد و تصور او از خلافت چوپانی است که به هدایت گله می‌پردازد. این اندیشه ریشه عبری دارد و از آنجا که وظیفه چوپان، یکپارچه‌کردن گله و رهبری آنهاست، خلیفه نیز ضامن رهایی گله، رعایت و توجه دائمی و مستقل چوپان به هر کدام از اعضای گله است که طی آن چوپان به تغذیه و رهایی او از خطرات به مثابه یک فرد می‌پردازد. بنابراین چوپان، گله را با توجهی دائمی به سوی هدفی رهبری می‌کند (جابری، ۱۳۸۴: ۵۸-۶۰). مرد نقابدار نیز استعاره از ناآگاهی چوپان نزد گله است و شورش گله علیه هدایت چوپان، تعبیر به فتنه می‌شود. بنابراین بغوی در پوشش استعاره‌های این روایت مجعول تلاش دارد تا اعتراض خود را بر شورش‌کنندگان علیه عثمان نشان دهد و در مقام دفاع از حقانیت عثمان در برابر هجمه‌ها و حملات، در قالب استعاره‌ها به طرد گفتمان تشیع و کوفیان به‌عنوان علائق غیر مسلط می‌پردازد. او ردای عثمان را در هنگام بیعت با مردم، ردایی از برد بهشت توصیف می‌کند (بغوی، ۳۳۲/ ۴).

بنابراین قطبیت مثبت متن با توجه به استعاره‌ها در سمت اصحاب عثمان قرار دارد و در قطبیت مخالف متن مخالفان و معترضان به عثمان قرار دارند که همانند گله‌ای نادان بر چوپان (رهبر) خود شوریده‌اند یا از این شورشیان حمایت کرده‌اند.

#### ۵. کشف معنای ارزشی در گزینش اسامی مؤنث

واژگان مربوط به اسامی مؤنث نیز می‌تواند واجد معنا و بار ارزشی باشد. به لحاظ کمی کامل‌ترین توصیف از مادران خلفا به فاطمه بنت اسد، مادر امیرالمؤمنین باز می‌گردد

(همان: ۳۵۵) از میان همسران خلفا، بغوی تنها به رقیه دختر رسول خدا و همسر عثمان می‌پردازد (بغوی، ۳/۳۲۸ و ۳۳۰) بغوی ذیل ترجمه عثمان در سه روایت از رقیه بحث می‌کند (بغوی، ۴/۳۲۶-۳۲۷ و ۳۲۸ و ۳۳۰)

از دختران خلفا عایشه تنها کسی است که در معجم‌الصحابه از آن یاد می‌شود. بغوی به واسطه روایتی از ابن‌ابی‌ملیکه، عایشه را به‌عنوان وصی ابوبکر در مسئله ارث در نظر می‌گیرد؛ همچنین به حاشیه‌رانی معنای فدک در گفتمان سیاسی شیعه می‌پردازد (بغوی، ۳/۴۵۲).

**بازیابی معنا:** در یک نتیجه‌گیری کلی از بررسی و مقایسه اسامی مؤنث می‌توان به معانی

زیر دست یافت:

۱. به جهت ارتباط‌نداشتن مثبت خلیفه دوم با زنان، حضور پررنگی از آنها در ترجمه عمر

به چشم نمی‌خورد؛

۲. بغوی با پررنگ کردن نقش مادر علی به کم‌رنگ کردن نقش فاطمه زهرا (س) به‌عنوان

سوژه اصلی نزاع و تقابل میان دو گفتمان شیعه و سنی می‌پردازد تا با پررنگ کردن

عناصر کم‌اثر، عناصر اصلی گفتمان تشیع را به حاشیه راند؛

۳. بغوی با وارد کردن رقیه دختر دیگر رسول خدا به‌عنوان سوژه جدیدی به گفتمان اهل

سنت به حاشیه‌رانی فاطمه به‌عنوان سوژه مؤثر گفتمان غیر (گفتمان تشیع) پرداخته است.

به طوری که با توجه به حجم مختصر روایات در ترجمه عثمان، سه روایت آن به رقیه

همسر عثمان اختصاص دارد تا عثمان را به دلیل دامادی رسول خدا (ص) برجسته کند و

اعتبار بخشد؛

۴. بغوی با ذکر روایت ابن‌ابی‌ملیکه نیز با برجسته‌سازی عایشه به‌عنوان وصی ابوبکر در

واگذاری اموال خلیفه اول به جانشین پس از او ادعای فاطمه (س) را مبنی بر حقانیت

فدک طرد می‌کند؛

۵. بنابراین معانی ارزشی که در معرفی اسامی مؤنث در ترجمه خلفای سه‌گانه و علی (ع)

از معجم‌الصحابه برداشت می‌شود: ۱. طرد، ۲. کم‌رنگ‌سازی، ۳. حاشیه‌رانی فاطمه (س)

است، به‌عنوان سوژه اصلی گفتمان تشیع که بازگو کردن سیره و عملکرد او در جامعه

عصر بغوی گفتمان اهل سنت را ساختارشکن می‌کرد.

## نتیجه

بررسی متن نشان می‌دهد که بغوی در معجم‌الصحابه، ایدئولوژی خویش را در پوشش ساختارهای خرد گفتمانی پنهان می‌سازد. او با به کارگیری این ساختارها علاوه بر ساختارشکنی



گفتمان غیر تلاش دارد در راستای برجسته‌سازی گفتمان مطلوب خویش حرکت کند. بنابراین معجم/الصحابه واجد نوعی نابرابری است و همین مسئله منجر به قطبیت متن در تراجم خلفای راشدین می‌شود. بغوی در قطبیت مثبت متن با به کارگیری واژگان‌ها در راستای حسن تعبیر و گزینش واژگان‌های ارزشی و... به بازتاب هویتی از خلفای راشدین می‌پردازد که در این نوع از هویت‌بخشی، ضمن مشروع‌ساختن هویت‌های خودی با به حاشیه‌رانی گفتمان تشیع به‌عنوان گفتمان غیر، گفتمان سنت را به‌عنوان گفتمان عقیدتی خویش موجه می‌کند. همچنین گزینش و به کارگیری برخی از ساختارهای زبانی متن در راستای طرد گفتمان عثمانی نیز قرار دارد. این گفتمان که از درون گفتمان سنت برخاسته است به جهت اختلاف در سلسله مراتب خلافت و حذف علی(ع) از آن مراتب در قطبیت منفی متن قرار گرفته است. بنابراین عمده تلاش بغوی هویت‌بخشی به خلفای سه‌گانه است تا با برجسته‌کردن سبقت سه خلیفه نخست بر علی(ع) ضمن به حاشیه‌راندن معانی گفتمان تشیع، گفتمان سنت را به‌عنوان گفتمانی مطلوب برجسته کند.

#### کتاب‌شناخت

- ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هب‌الله (۱۴۰۴) شرح نهج البلاغه، محقق و مصحح محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: مکتبه آیت‌الله المرعشی النجفی.
- ابن جوزی (۱۴۰۱) تذکره الخواص، بیروت، لبنان: مؤسسه اهل‌البیت.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۳) مناقب احمد بن حنبل، بیروت: دارالافتاء الجدیدة.
- ابوفراء حنبلی، محمد بن حسین بن محمد (۱۴۲۰)، الاحکام السلطانیة، بیروت: دارالفکر.
- ابوریة، محمد (۱۳۸۹) اضواء علی السنه المحمدیه، قم: انصاریان.
- احمد بن حنبل (بی‌تا) مسند احمد بن حنبل، بیروت: دارالصادر.
- انوشه، حسن و دیگران (۱۳۳۱) فرهنگ‌نامه ادب فارسی، (اصطلاحات، مضامین و موضوعات ادبی)، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۹۰) تحلیل گفتمان انتقادی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- آقاگل‌زاده، فردوس و غیاثیان (۱۳۸۶) «رویکردهای غالب در تحلیل گفتمان‌های انتقادی»، مجله زبان‌شناسی، سال ۳، شماره ۱.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۲۲) صحیح بخاری، تحقیق زهیر بن ناصر الناصر، دارطوق النجاه.
- بغوی، ابوالقاسم (۱۴۱۲) معجم‌الصحابه، تصحیح: محمد بن الامین بن محمد محمود احمد الاجکنی، کویت: مکتبه دارالبیان.
- بغوی، ابوالقاسم (۱۴۰۷) جزء البغوی، الاحساء، مکتبه ابن جوزی.
- بهرام‌پور، شعبان علی (۱۳۷۹) درآمدی بر تحلیل گفتمان، به اهتمام محمدرضا تاجیک، تهران:

انتشارات فرهنگ گفتمان.

- التمیمی الاصفهانی، اسماعیل بن فضل (۱۴۰۹) *دلایل النبوه*، تحقیق محمد الحواری، الرياض: دارالطیبه.
- جابری، محمد عابد جابری (۱۳۸۴) *عقل سیاسی در اسلام*، ترجمه عبدالرضا سواری، تهران: گام نو.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۵) *تاریخ خلفا*، چاپ ۵، قم: دلیل ما.
- خنجی، روزبهان (۱۳۶۲) *سلوک الملوک*، تصحیح: محمدعلی موحد تهران خوارزمی، تهران: خوارزمی.
- سلطانی، علی اصغر (۱۳۸۴) *قدرت، گفتمان، زبان*، تهران: نشر نی.
- صالحی شامی، محمد بن یوسف (۱۴۱۴) *سبل الهدی و الرشاد فی سیره الخیر العباد*، ترجمه عادل احمد عبدالوجود و علی محمد معوضی، بیروت: دارالکتاب العلمیه
- محمد جعفری، سیدحسین (۱۳۸۰) *تشیع در مسیر تاریخ*، ترجمه سیدمحمد تقی آیت‌اللهی، چاپ ۱۰، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین (۱۳۶۴) *التنبیه و الاشراف*، تحقیق عبدالله اسماعیل الصاوی، القاهرة، دارالصاوی.
- میثمی، جولی اسکات (۱۳۹۱) *تاریخ نگاری فارسی*، ترجمه محمد دهقانی، تهران: نشر ماهی.
- میلز، سارا (۱۳۸۲)، *گفتمان ترجمه فتاح محمدی*، تهران: هزاره سوم
- یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۸۵) *ارتباطات از منظر گفتمان‌شناسی انتقادی*، تهران: هرمس
- یورگنسن، ماریان و لوئیز فیلیپس (۱۳۸۹) *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی

- Fairclough, Norman . (1989). *Language and power*. London. Longman

\_\_\_\_\_ . (1992). *Discourse and social change*. Polity: London

- Richardson, John E. (2007). *Analyzing Newspapers: An Approach from Critical Discourse Analysis*. Palgrave Publishing: New York.

**List of sources with English handwriting**

- Ebn abī al-Ḥadīd, 'abd al-Ḥamīd ebn Hebatollah, 1984, **šarḥe Nahj al-Balāḡe**, researcher and corrected by, Moḥammad Abū al-Faẓl Ebrāhīm, Qom, maktabat āyatullah Mar'asī Najafī, Čape avval.
- Ebn ĵowzī, 1981, **Tadkera al-kavāš**, Beyrūt, Lobnān, mo'aseseye ahl al-Bayt.
- Ebn ĵowzī, 1973, **manāqeb Aḥmad ebn Ḥanbal**, Beyrūt, dār al-āfāq al-ĵadīda.
- Abū Farā' Ḥanbalī, Moḥammad ebn Ḥoseyn ebn Moḥammad, 1999, **al-aḥkām al-Soltāniya**, Beyrūt, dār al-fekr.
- Abūriya, Moḥammad, 2010, **Aẓwā' alā al-Sonnat al-Moḥammadiya**, Qom, Anšāriyān.
- Aḥmad ebn Ḥanbal, bītā, **Mosnad Aḥmad ebn Ḥanbal**, Beyrūt, dār al-šāder.
- Anūše, Ḥasan va dīgarān, 1952, "**farhangnāme ye adabe fārsī**" eštelāḥāt, mazāmīn va mowzū'āte adabī.
- Āqāgolzāde, Ferdows, 2011, **taḥlīle goftemāne enteḡādī**, Tehrān, publication 'elmī va farhangī.
- Āqāgolzāde, Ferdows va Ġiyāṭiyān 2007, **rūykardhāye ḡaleb dar taḥlīle goftemānhāye enteḡādī**, majalīye zabānššenāsī, S3, Š1.
- Boḡārī, Moḥammad ebn Esmā'īl, 2001, **šaḥīḥ Boḡārī**, researcher Zoheyr ebn Nāšer al-Nāšer, Čape avval, dār toḡq al-najāḥ.
- Baḡvī, Abū al-Qāsem, 1992, **mo'jam al-šaḡāba, mošaḥḥeḥ Moḥammad ebn al-Amīn ebn Moḥammad Maḥmūd Aḥmad al-Ajkanī**, Koveyt, maktaba dār al-bayān.
- Baḡvī, Abū al-Qāsem, 1987, **joz' al-Baḡvī**, al-ahā', maktaba ebn ĵowzī.
- Bahrāmpūr, Ša'bān'alī, 2000, **darāmadi bar taḥlīle goftemān**, be ehtemāme Moḥammadrezā Tāĵik, Tehrān, publication farhange goftemān.
- al-Tamīmī al-Ešfahānī, Esmā'īl ebn Faẓl, 1989, **dalā'el al-nabovva**, research Moḥammad al-ḥavār, al-Riyāz, Čape avval, dār al-tayyeba.
- jāberī, Moḥammad 'ābed jāberī, 2005, **aqle siyāsī dar Eslām**, motarjem 'abd al-Rezā Savārī, Tehrān, game now.
- ja'farīyān, Rasūl, 2006, **tāriḡe kolafā**, Qom, Čape pañjom, dalīle mā.
- Kañĵī, Rūzbahān, 1983, **solūk al-molūk**, tašḥīḥe Moḥammad 'alī Movāḥḡed Tehrān kārāzmī, Tehrān, kārāzmī.
- Soltānī, 'alī Ašḡar, 2005, **qodrat**, goftemān, zabān, Tehrān, našre ney.
- Šāleḡī Šāmī, Moḥammad ebn Yūsef, 1993, **sabl al-hodā va al-rešād fī sirat al-kayr al-ebād**, 'adel Aḥmad 'abd al-Mowĵūd va 'alī Moḥammad Ma'ūzī, Beyrūt, Čape avval, dār al-keṡāb al-'elmīya.
- Moḥammad ja'farī, Seyyed Ḥoseyn, 2001, **tašayyo' dar masīre tāriḡ**, traslated by Seyyed Moḥammad Taḡī Āyatollāhī, Tehrān, Čape dahom, daftare našre farhange eslāmī.
- Mas'ūdī, Abū al-Ḥasan 'alī ebn al-Ḥoseyn, 1985, **al-tanbīḥ va al-ešrāf**, research 'abdollāḡ Esmā'īl al-Šāvī, Qāhere, Qom.
- Meyṡamī, ĵulī Eskāt, 2012, **tāriḡnegārī fārsī**, traslated by Moḥammad Deḡānī, Tehrān, našre māhī.
- Mīlz, Sārā, 2013, **goftemān**, traslated by Fattāḡ Moḥammadī, Tehrān, hezāreye sevvom.
- Yārmoḡammadī, Loṡfollāḡ, 2016, **erteḡāṡāt az manzāre goftemānššenāsīye enteḡādī**, Tehrān, Hermes.
- Yūrgenson, Māryān va Fīlīps, Lū'tz, 2010, **naẓariye va raveš dar taḥlīle goftemān**, traslated by Ḥādī ĵalīlī, Tehrān, našre ney.

**English**

- Fairclough, Norman . (1989). Language and power. London. Longman.
- Fairclough, Norman . (1992). Discourse and social change. Polity: London .
- Richardson, John E. (2007). Analyzing Newspapers: An Approach from Critical Discourse -
- Analysis. Palgrave Publishing: New York.

**A Review of Narrations by Mo'jam al-Sahāba about the al-Khulafā'  
al-Rāshidūn, Based on Critical Discourse Analysis Model of Fairclough<sup>1</sup>**

Zohreh Bagherian<sup>2</sup>  
MohammadAli Chelongar<sup>3</sup>  
Asghar Montazer al-Ghaem<sup>4</sup>

Received: 2019.01.19  
Accepted: 2019.04.03

**Abstract**

From the point of view of history of today, the presumption that historic texts are merely the author's mentality is inescapable because there is a relationship between the existing text and the structures and processes of political and religious affairs. Therefore, any historical text can be traced back to the problem of which the political, social, and religious concerns of the writer have led to the prominence of the individuals and the names of which types, what kind of relationships, what kind of judgments and with interest in which of the words and the types of configurations have been organized? In this study, based on these theoretical bases, we analyze the method of restoring Baghavi in the translation of the Rashidun Caliphs in Mo'jam al-Sahāba, because the representation of the narrations of Mo'jam al-Sahāba shows that Although its narrations are a reflection of the same narrations of the first to the third centuries of the Hijra, but the selection and arrangement of the use of the words, is designed to excuse or highlight some of the Companions of the Prophet of God to resolve the religious political process of the time or to move towards the approval of these processes and ideologies.

**Keyword:** Mo'jam al-Sahāba, Baghavi, Rashidun Caliphs, Critical Discourse on Falcons, Study of Companions

---

1. DOI: 10.22051/hph.2019.27594.1379

2. PhD Candidate of History, University of Isfahan, (Corresponding Author)  
Email: qom.1400@yahoo.com

3. Professor, Department of History, University of Isfahan, Email: m.chelongar@yahoo.com

4. Professor, Department of History, University of Isfahan, Email: montazer@ltr.ui.ac.ir

Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507